



وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَفِيهِ بَيَانٌ لِمَا يَخْرُبُ الْعَالَمُ بِهِ مِنَ الْفِتَنِ وَبَيَانٌ هَذِهِ الْفِتَنِ

از سخنان امام عليه السلام است

که در آن از فتنه‌هایی که سبب ویرانی جامعه‌ها می‌شود سخن به میان آمده و این فتنه‌ها تشریح شده است^۱

خطبه در یک نگاه

امام عليه السلام در این خطبه روی یکی از مهم‌ترین عوامل فساد جوامع انسانی انگشت می‌گذارد، به‌ویژه بر انحرافات که در جامعه اسلامی بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله به وجود آمد تأکید می‌کند و به بیان این حقیقت می‌پردازد که چگونه

۱. سند خطبه:

این خطبه را گروهی از دانشمندانی که قبل از «سیدرضی» می‌زیسته‌اند در کتاب‌های خود آورده‌اند. از جمله مرحوم کلینی در کافی در «باب البدع و الرأي و المقاییس» ج ۱، ص ۵۴، ح ۱ و احمد بن محمد بن خالد برقی در کتاب محاسن، ج ۱، ص ۲۰۸ و ح ۷۴ و یعقوبی در تاریخ معروف خود، ج ۲، ص ۱۹۱ و ابوحیان توحیدی در البصائر و الذخائر، ج ۱، ص ۳۶، ح ۸۵ و گروه زیاد دیگری بعد از سیدرضی آن را نقل کرده‌اند که نیازی به ذکر آن‌ها نیست، (مصادر نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۵).

شیطان و پیروان او برای فریفتن مردم ساده‌دل، حق و باطل را به هم می‌آمیزند تا به مقاصد شوم خود نائل گردند.

آنها به خوبی می‌دانند که اگر حق به طور خالص مطرح گردد راهی برای نفوذ آنان در جامعه باقی نمی‌ماند و اگر باطل به صورت یک دست عرضه شود هیچ کس به دنبال آن گام بر نمی‌دارد، از این رو همیشه این شیاطین، حق و باطل را به هم می‌آمیزند تا از طریق حق، مردم را بفریبند و از طریق باطل به مقصود خود نائل شوند. آری آنها زهر مهلک را در غذای شیرین و مطبوع پنهان می‌سازند تا ناآگاهان را به خوردن آن تشویق کنند. آنها همیشه باطل را در پوسته‌ای از حق پنهان می‌کنند تا از این طریق مردم را اغفال کنند.

و هوایی امام (ع) این خطبه را ایراد فرموده است در میان دانشمندان گفت و گوست. بعضی معتقدند که امیرمؤمنان علی (ع) شش روز پس از رسیدن به خلافت این خطبه را ایراد فرمود در حالی که بعضی آن را مربوط به زمانی می دانند که نتیجه حکمیت در ماجرای صفین اعلام شد و البته محتوای خطبه با هر دو سازگار است، هم با آغاز خلافت و هم با پایان زشت و ننگین مسئله حکمیت. با توجه به این سخن به سراغ شرح و تفسیر خطبه می رویم.

امام (ع) در آغاز این خطبه به سرچشمه پیدایش فتنه ها در جوامع اسلامی می پردازد که هم، زمان بعد از رحلت رسول الله (ص) را شامل می شود و هم ماجراهایی همچون واقعه جمل و صفین و نهروان را، و دقیقاً دست روی سرچشمه و نکته اصلی می گذارد و می فرماید: «آغاز پیدایش فتنه ها پیروی از هوی و هوس ها و بدعت هایی است که با کتاب خدا مخالفت دارد»؛ (إِنَّمَا بَدْءُ وُقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ، وَأَحْكَامُ تُبْتَدَعُ^۱، يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ).

آری ریشه اصلی فتنه ها دو چیز است: پیروی از هوای نفس، و احکام دروغین خودساخته که مخالف کتاب خداست، و بی شک اگر احکام قرآن در میان مردم حاکم باشد و اصالت قوانین اسلام حفظ شود و بدعت های ناروا در دین خدا نگذارند و همچنین در اجرای قوانین ناب الهی هوی و هوس را حاکم نکنند فتنه ای پیدا نخواهد شد؛ چراکه این قوانین مجری عدالت و حافظ حقوق همه مردم و بیانگر وظایف است، فتنه آن زمان شروع می شود که فزون طلبی ها آشکار گردد و قوانین الهی در مسیر مطامع شخصی تحریف شود. حق و عدالت زیر پا بماند و افراد و گروه ها وظایف الهی خود را فراموش کنند و به بدعت ها روی آورند.

۱. «تُبْتَدَعُ» از ریشه «بدعت» به معنای کار نوظهور و بی سابقه است و هنگامی که در امور دینی به کار برود احکام و قوانینی است که برخلاف کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) وضع می شود.

در واقع آن جا که با تحریف و تفسیرهای غلط به هوی و هوس خود می‌رسند به سراغ آن می‌روند و هر جا نیاز به جعل احکام تازه‌ای دیدند دست به دامن بدعت می‌زنند، درست است که آن بدعت‌ها نیز از هوی و هوس‌ها سرچشمه می‌گیرد ولی هوی و هوس و تمایلات شیطانی گاه در نحوه تفسیر و اجرای احکام الهی نفوذ می‌کند و گاه به صورت بدعت‌ها و احکام مجعول. و به همین دلیل در کلام امام علیه السلام از یکدیگر جدا شده‌اند.

به عنوان مثال می‌توان به فتنه «بنی امیه» که در اسلام از بزرگترین فتنه‌ها محسوب می‌شود اشاره کرد. آن‌ها برای رسیدن به حکومت خودکامه خویش بر مرکب هوی و هوس سوار شدند و تا آن جا که توانستند در احکام اسلام تفسیر و توجیه نادرست رواداشته و آن‌ها را به سود منافع شخصی خود توجیه کردند و هر جا امکان نداشت، دست به بدعت جدیدی زدند.

«معاویه» خلافت اسلامی را با نیرنگ به چنگ می‌آورد و بر اساس بدعتی جدید آن را در خاندان خود موروثی می‌کند، «زیاد» را برادر خود می‌خواند و در زمان حیات خود، برای یزید از مردم بیعت می‌گیرد و سب و دشنام به امیرمؤمنان علی علیه السلام را که پاک‌ترین و آگاه‌ترین و بزرگترین شخصیت اسلام بعد از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله بود در قلمرو حکومت خود، سنت می‌شمرد، خود و یارانش در ریختن خون عثمان شرکت می‌کنند و سپس به خونخواهی او برمی‌خیزند.^۱

سپس می‌افزاید: «و گروهی (چشم و گوش بسته، یا هوی پرست آگاه) به پیروی از آن‌ها برمی‌خیزند و برخلاف دین خدا از آن‌ها حمایت می‌کنند؛ (وَيَتَوَلَّوْا۟ عَلَيْهِا رِجَالٌ رِّجَالًا عَلٰی غَيْرِ دِيْنِ اللّٰهِ).

۱. در این زمینه به کتاب الغدير، ج ۱۰ مراجعه شود.

۲. «تَوَلَّوْا۟» از ریشه «تَوَلَّوْا۟» به معنای پیروی کردن است. و گاه به معنای نزدیک شدن و سلطه بر چیزی و یا پست و مقامی می‌آید، ولی این جا همان معنای اوّل مورد نظر است.

در جمله بعد اشاره به ابزار این کار شده است، ابزاری که در تمام طول تاریخ از سوی همه هوی پرستان و جنایت کاران مورد استفاده قرار گرفته و به صورت یک سنت همیشگی درآمده است و آن این که آن ها همیشه برای رسیدن به مقاصد خود، حق و باطل را به هم می آمیزند و حق را سپری برای حمایت از باطل و یا پوسته شیرین و جالبی برای پنهان کردن زهر باطل قرار می دهند. می فرماید: «اگر باطل از آمیختن با حق خودداری می کرد بر کسانی که طالب حق اند پوشیده نمی ماند، و اگر حق، از باطل آمیخته شده با آن، پاک و خالص می شد زبان دشمنان و معاندان از آن قطع می گشت»؛ (فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِرَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخَفْ عَلَى الْمُؤْتَادِينَ؛ وَلَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لُبْسِ الْبَاطِلِ، انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ).

چه تعبیر جالب و گویایی! باطل اگر در شکل اصلی اش نمایان شود خریداری ندارد و حق اگر به صورت خالص عرضه شود زبان بهانه جویان را قطع می کند؛ لذا بدیهی است که نه حق خالص، مشکل هوی پرستان را حل می کند، چراکه منافع در باطل نهفته است، و نه باطل خالص آن ها را به مقصد می رساند، چراکه مردم از آنها حمایت نخواهند کرد و اینجاست که به سراغ آمیختن حق و باطل می روند؛ همان چیزی که تمام سیاست های مخرب دنیا را می توان در آن خلاصه کرد.

امام (علیه السلام) در این مورد می فرماید: «ولی بخشی از این گرفته می شود و بخشی از آن، و این دو را به هم می آمیزند، و در اینجاست که شیطان بر دوستان و پیروان خود مسلط می شود و «تنها کسانی که مشمول رحمت خدا بوده اند» از آن نجات

۱. «مرتادین» از ریشه «ارتیاد» به معنای طلب کردن چیزی است و در خطبه بالا به معنای طلب کردن حق آمده است.

می یابند!؛ (وَلَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ ۱، وَمِنْ هَذَا ضِعْفٌ، فَيُؤْمَرُ جَانِ! فَهَذَا لِكَ يَسْتَوِلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ، وَيَنْجُو ۲) الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى).

این تعبیر به خوبی نشان می دهد که آمیختن حق و باطل به یکدیگر، مانع از شناخت باطل نیست هر چند به دقت و کنجکاوی یا پرسش از آگاهان نیاز دارد. به همین دلیل امام علیه السلام می فرماید: در گیرودار آمیزش حق و باطل، شیطان بر دوستان و پیروانش چیره می شود و خداجویان حق طلب از خطر گمراهی در این گونه جریانات در امان اند.

درواقع آمیزش حق و باطل چراغ سبزی است برای هوی پرستان و بهانه ای است برای پیروان شیطان که وجدان خود را فریب دهند و در برابر دیگران استدلال کنند که ما به این دلیل و آن دلیل (اشاره به قسمت هایی از حق که با باطل آمیخته شده) این راه را برگزیده ایم.

آری مستضعفین فکری و ساده لوحان ممکن است در این میان نا آگاهانه در دام شیطان بیفتند، در حالی که آن ها نیز اگر رهبر و راهنمایی برای خود انتخاب می کردند گرفتار چنین سرنوشتی نمی شدند. به این ترتیب مردم در برابر آمیزش حق و باطل به سه گروه تقسیم می شوند:

گروه اول همان «الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى»^۲ و به تعبیر دیگر: حق طلبان آگاه و مخلص اند که به لطف پروردگار از توطئه های شوم فتنه جویان در امان اند.

۱. «ضَعْفٌ» بر وزن «حرص» به معنای دسته ای از چوب های نازک، مانند ساقه گندم و جو یا رشته های خوشه خرماست و به معنای بسته هیزم یا گیاه خشکیده نیز آمده است و گاه به خواب های آشفته و درهم اطلاق می شود. و در خطبه بالا به معنای بخشی از چیزی آمده است.

۲. این جمله اقتباس از آیه ۱۰۱ سوره انبیاء «إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ» می باشد که به دنبال آیات مربوط به جهنم آمده و اشاره به این دارد که این گروه در جهنم گرفتار نمی شوند و از آن جا که فتنه های دنیا جهنم دنیا محسوب می شود امام علیه السلام می فرماید: این گروه در دنیا نیز گرفتار فتنه های شیاطین نمی شوند.

گروه دوم، هوی پرستان بهانه جو هستند که می خواهند به بهانه حق، در راه باطل گام بگذارند و درواقع نیمه آگاه اند و با پای خود در دام شیطان می روند. گروه سوم افراد ساده، لوحی هستند که تشخیص حق از باطل در این آمیزه خطرناک برای آن ها مشکل است و ناآگاهانه گرفتار دام شیطان می شوند مگر اینکه در پناه رهبر آگاه و فرزانه ای قرار گیرند.

شبهه همین معنا در خطبه ۳۸ گذشت، آن جا که امام (علیه السلام) شبهه را تفسیر می فرماید و راه نجات از آن را نشان می دهد و می گوید: شبهه را از این رو شبهه نام نهاده اند که شباهت به حق دارد اما اولیای خدا گرفتار آن نمی شوند، چرا که نور یقین در این جا راهنمای آنهاست ... ولی دشمنان خدا بر اثر گمراهی در دام شبهات گرفتار می شوند.

نکته ها

۱. ریشه فتنه ها

تاریخ اسلام، به خصوص قرن اول و دوم، مملوّ از فتنه های شگفت انگیز و دردناک است که زحمات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و یاران مخلص او را تا حدّ زیادی بر باد داد و اگر این فتنه ها نبود و اسلام در همان مسیری که پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای آن تعیین فرموده بود پیش می رفت امروز جهان دیگری داشتیم. به ویژه در بیست و پنج سال بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) فتنه ها غوغا می کرد. هنگامی که امام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در سال ۳۵ هجری به خلافت ظاهری رسید تلاش فوق العاده ای برای بازگرداندن اسلام به مسیر اول کرد؛ ولی دامنه فتنه آن قدر گسترده شده بود که از هر طرف به اصلاح آن می پرداخت از سوی دیگر آشکار می شد. در سال های آخر خلافت عثمان همه چیز دگرگون شد و تمام ارزش های اسلامی زیر سؤال رفت و سنت ها و ارزش های عصر جاهلیت کاملاً زنده شد و بازماندگان لشکر

شرک و نفاق همه جا در صحنه ظاهر شدند و پست‌های کلیدی را گرفتند و همین امر کار را بر امام علیه السلام دشوار و پیچیده کرد. درست است که امام علیه السلام در سایه مجاهدات مستمر و جانکاهش بار دیگر ارزش‌ها را زنده فرمود؛ ولی متأسفانه فتنه‌ها خاموش نشد و شهادت امام علیه السلام که به دست همین فتنه‌جویان شیطان صفت انجام شد از ادامه راه جلوگیری کرد.

سپس در دوران حکومت معاویه و یزید و سایر حکام شجره خبیثه اموی فتنه‌ها آشکارتر گشت. خون‌های بی‌گناهان ریخته شد، بدعت‌ها آشکار شد، هوی و هوس حاکم گردید و در عصر بنی عباس به اوج خود رسید و اسلام راستین در چنگال این خودکامگان گرفتار شد.

و اعمالی از حکام این دو سلسله (بنی امیه و بنی عباس) سر زد که هیچ شباهتی به اسلام نداشت با این‌که متأسفانه لقب خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله را یدک می‌کشیدند.

اگر به ریشه این فتنه‌ها بنگریم به صدق کلام امام علیه السلام در این خطبه کاملاً پی می‌بریم. ریشه این فتنه‌ها عمده‌تاً دو چیز بود: پیروی از هوی و هوس‌های شیطانی و بدعت‌گذاری در دین خدا. در همه جا این دو اصل به چشم می‌خورد، گروهی از فتنه‌جویان به اصل نخست تمسک می‌جویند و گروهی به اصل دوم و گروهی به هر دو و شرح این سخن حتی در یک کتاب نمی‌گنجد و از این دیدگاه به بررسی مجددی در تاریخ آن قرون نیاز دارد.

۲. سیاست‌های شیطانی

از جمله شگفتی‌ها این است که اصول سیاست‌های خودکامگان در طول تاریخ تقریباً یکسان است. در چند هزار سال قبل، فرعون - به نقل قرآن مجید - از سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» استفاده می‌کرد، «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ

وَجَعَلَ أَهْلَهَا شَيْعًا^۱. امروزه نیز در تمام دنیای استکباری، این اصل به قوت خود باقی است و همچنان ادامه دارد. با هر وسیله‌ای که بتوانند در میان ملت‌ها ایجاد اختلاف می‌کنند تا پایه‌های حکومتشان مستحکم شود.

مسئله آمیختن حق و باطل یکی از آن اصول است که همواره در سیاست‌های مخرب ظالمان و طاغیان به چشم می‌خورد. آن‌ها همیشه پوشش‌هایی از حق و شعارهایی از عدالت و اصول انسانی را در گفتار دارند و کارهای شیطانی خود را در زیر این پوشش‌ها انجام می‌دهند.

در حالات شاهان ظالم می‌خوانیم که گاه ناله پیرزنی آن‌ها را چنان بی‌قرار می‌ساخت که هر بیننده‌ای خیال می‌کرد آنان آن‌قدر وجدان قوی و نیرومندی دارند که با شنیدن این ناله دگرگون شده‌اند، و این سخن دهان به دهان می‌گشت (داستان زنجیر عدالت انوشیروان، و خانه پیرزن در کنار قصر او، و داستان‌هایی دیگر از این قبیل در حالات خلفا و شاهان در کشورهای اسلامی و غیر آن کم نیست) همه این‌ها پوشش‌هایی بود برای مظلّم آنان!

آنها به‌خوبی می‌دانستند که باطل و ناحق به‌صورت خالص در هیچ جامعه‌ای خریدار ندارد، بنابراین چاره‌ای جز این نمی‌یافتند که گوشه‌هایی از مظاهر حق را با باطل‌های خود بیامیزند!

از آن‌جا که سیاست‌های شیطانی در عصر ما بیش از هر زمان دیگری پیچیده و مرموز است، آمیزش حق و باطل نیز به‌صورت مرموزتری درآمده است. سیاستمداران بزر دنیا چنان خواسته‌های نامشروعشان را در پوسته‌ای از حق می‌پوشانند که تشخیص آن به‌آسانی ممکن نیست.

عناوینی مانند حقوق بشر، حقوق حیوانات، روز کارگر، روز مادر، پزشکان بدون مرز، عفو بین‌الملل، تأسیس مراکز خیریه و کمک به گرسنگان و محرومان

و جنگ‌زدگان و اعطای پناهندگی سیاسی به گروهی از آوارگان و عناوین فراوان دیگری از این قبیل، همه ابزار فریب افکار عمومی هستند. آنان چنان با آب و تاب از آن صحبت می‌کنند که حتی بعضی از هوشمندان به راستی باور کرده‌اند که دنیای امروز راه انبیاء علیهم‌السلام را می‌پوید! و از طریق دیگر به هدف انبیاء علیهم‌السلام نزدیک می‌شود! حتی این گروه ساده‌لوح کتاب یا کتاب‌هایی نوشته‌اند در این زمینه که دنیای امروز راه انبیاء علیهم‌السلام را طی کرده و به مسائلی که آن‌ها توصیه کرده‌اند تا حدود زیادی جامه عمل پوشانیده است! غافل از این که این‌ها همه پوششی است برای ظلم‌های سردمداران سیاست دنیا.

برای این که تصور نشود این سخن از یک مطالعه بدبینانه سرچشمه می‌گیرد کافی است نگاهی بیفکنیم به عملکرد آن‌ها و دوگانگی و چندگانگی آن در پیاده کردن اصول به ظاهر انسانی در نقاط مختلف دنیا.

آنها در حالی که به دلیل کشته شدن یک سگ در مطالعات فضایی روس‌ها فریاد بلند سرداده بودند، در ویتنام نه فقط انسان‌ها را مانند بر خزان بر روی خاک می‌ریختند، بلکه بخش عظیم جنگل‌های آن کشور سرسبز را با تمام جانداران و حیوانات و پرندگان به آتش کشیدند و سوزاندند تا مبادا آوارگان ویتنامی در آن جا پناه بگیرند.

آنها در حالی که از دمکراسی حمایت می‌کنند هر جا که آرای مردم برخلاف منافع نامشروعشان باشد با یک کودتای نظامی همه چیز را به هم می‌ریزند، همان‌گونه که در الجزایر کردند، و آن جا که حکومت‌های سبک قرون وسطایی حافظ منافعشان است با آن‌ها مدارا کرده و دوست و هم‌بیمان‌اند.

آری در جهان سیاست وضع چنین است و از آن، صدق کلام مولا امیرمؤمنان علیه‌السلام در این خطبه به خوبی روشن می‌شود که فرمود: فتنه‌جویان بخشی از حق را با بخشی از باطل می‌آمیزند و دام‌های شیطان را می‌گسترانند تا توده‌های ساده‌اندیش را به دام بیندازند!

